

War Metaphors on the Ground of Culture

(A Case Study of ‘When the Moonlight Disappeared’)

Ahlam Gholamshahi*

Sasan Sharafi , Mansoore Shekaramiz *****

Abstract

The cultural ground of metaphors has been one of the important topics in metaphor studies in the past few decades and has always been a primary focus of metaphor researchers. In the current research, which aims to investigate the relationship between metaphor and culture, the metaphorical conceptualization of topics related to the war in the book "When the moonlight disappeared" (Hessam, 2014) has been studied with regard to the cultural context of the society. The analysis of metaphors used to express concepts such as war, front, martyrdom, and insider and enemy forces within the framework of conceptual metaphor theory (Lakoff & Johnson, 1980, 1999; Lakoff, 1993) shows that the author has used several conceptual metaphors to express these concepts most of which have a cultural ground and are influenced by the author's Islamic attitudes and beliefs. Among these metaphors are "martyrdom is a journey/flight/path", "martyrdom is an exam", "martyrdom is a wage", "the front is Karbala" and "the front is heaven/hell". These findings, in line with the view of

* PhD Student of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran,
gholamshahi1362@gmail.com

** Assistant Professor, Department of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz,
Iran (Corresponding Author), s.sharafi@iauahvaz.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of General Linguistics, Ahvaz Branch, Islamic Azad University,
Ahvaz, Iran. mansooreshkaramiz@gmail.com

Date received: 2023/01/10, Date of acceptance: 2023/03/21



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۷۲ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

cognitive linguists, show that metaphors have a cultural basis in addition to bodily basis, and one way to know a culture is to know its cultural metaphors.

Keywords: metaphor, conceptual metaphor, metaphorical conceptualization, cultural metaphor, war literature.

استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ (مطالعه موردی کتاب «وقتی مهتاب گم شد»)

احلام غلام‌شاهی*

ساسان شرفی**، منصوره شکرآمیز***

چکیده

بستر فرهنگی استعاره‌ها یکی از موضوعات مهم در مطالعات استعاری در چند دهه گذشته بوده و همواره در کانون توجه پژوهشگران حوزه استعاره قرار داشته است. در پژوهش حاضر که هدف آن بررسی رابطه میان استعاره و فرهنگ است، نحوه مفهوم‌سازی استعاری مسائل و موضوعات مرتبط با جنگ در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» (حسام، ۱۳۹۴) با توجه به بافت فرهنگی جامعه مورد مطالعه قرار گرفته است. تحلیل استعاره‌های به‌کاررفته برای بیان مفاهیمی مانند جنگ، جبهه، شهادت و نیروهای خودی و دشمن در چارچوب نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹؛ لیکاف، ۱۹۹۳) نشان می‌دهد که نویسنده از استعاره‌های مفهومی متعددی برای بیان این مفاهیم استفاده کرده که اغلب آن دارای شالوده فرهنگی و متأثر از نگرش‌ها و باورهای اسلامی نویسنده هستند. از جمله این استعاره‌ها می‌توان به «شهادت، سفر/پرواز/مسیر است»، «شهادت، امتحان است»، «شهادت، مزد است» «جبهه، کربلا است» و «جبهه بهشت/جهنم است» اشاره کرد. این یافته‌ها همسو با دیدگاه زبان‌شناسان شناختی نشان

* دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران،
gholamshahi1362@gmail.com

** استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)،
s.sharafi@iauhvaz.ac.ir

*** استادیار گروه زبان‌شناسی همگانی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
mansoorehekaramiz@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۱



می‌دهد که استعاره‌ها علاوه بر مبنای جسمانی، مبنای فرهنگی نیز دارند و یکی از راه‌های شناخت یک فرهنگ، شناخت استعاره‌های فرهنگی آن است.

کلیدواژه‌ها: استعاره، استعاره مفهومی، مفهوم‌سازی استعاری، استعاره فرهنگی، ادبیات جنگ.

۱. مقدمه

ارتباط میان استعاره و فرهنگ از چندین دهه پیش مورد توجه پژوهشگران بوده است و دیدگاه غالب در این زمینه دیدگاهی است که می‌گوید «استعاره شاید بیش از هر نوع بیان نمادین دیگر، زبان و فرهنگ را به هم پیوند می‌زند و تفکیک‌ناپذیری اساسی و ضروری آنها را نشان می‌دهد» (Basso, 1976). با ظهور زبان‌شناسی شناختی و به‌ویژه نظریه استعاره مفهومی (Conceptual Metaphor Theory) (Lakoff & Johnson, 1980) مطالعات استعاره وارد مرحله جدید و جدی‌تری شد و ارتباط تنگاتنگ بین استعاره و فرهنگ به عنوان یکی از موضوعات مهم و جذاب در پژوهش‌های حوزه استعاره در چارچوب زبان‌شناسی شناختی مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. همان‌طور که گیبز (Gibbs, 2017) اشاره می‌کند، استعاره‌های مفهومی حاصل فرایندهای پویا و فعالی در نظام ذهن و تفکر انسانند که در عین حال جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی، بدنی، شناختی و عصبی دارند. بر این اساس، یک سخنگوی فارسی‌زبان که در فرهنگ حاکم بر جامعه ایران رشد کرده و ذهن او حاوی ویژگی‌های فرهنگی ایرانی و اسلامی است، وقتی که می‌خواهد مفهومی مانند مرگ، اسارت یا جبهه را به‌طور استعاری بیان نماید به‌صورت ناخودآگاه حوزه‌های مفهومی مرتبط با فرهنگ حاکم بر جامعه خود را به کار می‌گیرد و از آنها برای بیان مفاهیم مورد نظر خود استفاده می‌کند.

در پژوهش حاضر با هدف بررسی ارتباط میان استعاره و فرهنگ، به بررسی نحوه مفهومی‌سازی استعاری مسائل و موضوعات مرتبط با جبهه و جنگ در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» (حسام، ۱۳۹۴) پرداخته خواهد شد. این کتاب بیانگر خاطرات شهید علی خوش‌لفظ است که به قلم حمید حسام نوشته شده است. جنگ تحمیلی هشت‌ساله یکی از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در دوران ایران معاصر است که تأثیر چشمگیری بر حوزه‌های فرهنگ، ادبیات و هنر گذاشته است. خاطرات دوران جنگ که از زبان و قلم رزمندگان و حاضران در میدان جنگ تراوش کرده است یکی از منابع موثق و غنی برای شناخت هر چه بیشتر ابعاد گوناگون جنگ و حوادث و پیامدهای پیرامون آن است. نگاه به جنگ و نحوه مواجهه با آن ارتباط مستقیمی با تفکر، جهان‌بینی و فرهنگ دارد و از این رو، با مطالعه آثار مرتبط با جنگ و جبهه می‌توان به

درک ابعاد فرهنگی مفاهیم مهمی چون مرگ/شهادت، جنگ و جبهه پی برد و مبنای فرهنگی استعاره‌های به‌کاررفته برای مفهوم‌سازی این پدیده‌ها را بررسی نمود. این پژوهش که در چارچوب نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹؛ لیکاف، ۱۹۹۳) صورت می‌گیرد، به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست: ۱) در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» از چه استعاره‌های مفهومی‌ای برای بیان مفاهیم جبهه، جنگ، شهادت، نیروهای خودی و دشمن استفاده شده است؟ ۲) این استعاره‌ها چه ارتباطی با فرهنگ جامعه‌ای که اثر ادبی در آن تولید شده است دارند؟ داده‌های پژوهش مشتمل بر استعاره‌های زبانی به‌کاررفته در کتاب یادشده برای بیان مفاهیم مرتبط با جبهه و جنگ است که با مطالعه تمامی صفحات کتاب استخراج شده‌اند. این داده‌ها سپس براساس نظریه استعاره مفهومی تحلیل شده‌اند تا پس از شناسایی حوزه‌های مبدأ و مقصد و همچنین نگاشت‌های استعاری، استعاره‌های مفهومی زیربنایی آنها شناسایی شود.

۲. پیشینه پژوهش

نظر به گستردگی آثار مرتبط با جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، در سال‌های اخیر مطالعاتی درباره استعاره‌های به‌کاررفته در این آثار صورت گرفته است. فراگردی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود به تحلیل استعاره‌ها در ادبیات داستانی جنگ ایران و عراق از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی پرداخته و پس از بررسی ۲۰ کتاب داستانی به این نتیجه رسیده است که در مجموع از یازده حوزه مبدأ برای مفهوم‌سازی استعاری مفاهیم مرتبط با جنگ استفاده شده است که از بین آنها، دو حوزه اعتقادی-ارزشی و حیوانات جزء پرکاربردترین حوزه‌ها بوده‌اند. یافته‌های این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که دو استعاره اصلی و هسته‌ای در کتاب‌ها یافت می‌شود: یکی «جبهه کربلاست» و دیگری «رزمندگان پرنده‌اند». استاجی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در چند کتاب داستانی برگزیده جشنواره دفاع مقدس پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که حوزه مفهومی حیوانات یکی از پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ استعاری است که نقش مهمی در مفهوم‌سازی‌های مرتبط با حوزه جنگ تحمیلی دارد. در کتاب‌های بررسی شده، از این حوزه مبدأ عمدتاً برای اشاره به نیروهای دشمن و رفتار و اعمال غیرانسانی آنها استفاده شده و در این حالت استعاره‌ها بار معنایی منفی دارند. علاوه بر این، در موارد معدودی همراه با بار معنایی مثبت برای اشاره به نیروهای خودی از حوزه مفهومی حیوانات بهره‌گیری شده است. قبادی و خان‌محمدی (۱۳۹۸) به مطالعه نوع استعاره‌های مفهومی

به‌کاررفته در دو کتاب مرتبط با دفاع مقدس، یکی «زمین سوخته» اثر احمد محمود و دیگری «وقتی کوه گم شد» اثر بهزاد بهزادپور، پرداخته‌اند. براساس نتایج این مطالعه، در «زمین سوخته» استعاره‌های هستی‌شناختی و در «وقتی کوه گم شد» استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری بسامد بیشتری را نسبت به سایر استعاره‌ها دارند. استعاره‌های جهتی در هر دو اثر بسامد پایینی دارند.

علاوه بر کتاب‌های خاطرات مرتبط با جنگ و دفاع مقدس، مطالعاتی نیز درباره استعاره‌ها در اشعار دفاع مقدس صورت گرفته است. معروف (۱۳۹۵) به بررسی استعاره‌های مرتبط با مفاهیم شهید و شهادت در اشعار دفاع مقدس پرداخته و دریافته است که شاعران برای بیان مفهوم شهید بیشترین استفاده را از حوزه‌های مفهومی گل، پرنده، ستاره، درخت و آینه برده‌اند. برای بیان مفهوم شهادت نیز حوزه‌های مبدأ پرواز، راه، دری به سوی خدا، شراب، کهکشان، ولادت، شهید، مکان و حیات پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ بوده‌اند. علیزاده و روحی کیاسر (۱۳۹۷) به بررسی استعاره‌های مرتبط با سه موضوع شهادت، عشق و ایمان در منتخبی از مجموعه‌های شعر جنگ پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که برای سه مفهوم یادشده، بیشترین استفاده استعاری از الگوهای انسان‌نگاری، جسم‌نگاری و گیاه‌نگاری صورت گرفته است. این در حالی است که الگوی جانوران‌نگاری فقط در برخی از استعاره‌های فرعی یافت می‌شود، مانند «شهید پرنده است». پورنوروز (۱۳۹۸) با بررسی منتخبی از اشعار شاعران زن و مرد دفاع مقدس دریافته است که شاعران برای بیان مفهوم شهادت از استعاره‌های مفهومی متعددی مانند «شهادت انسان است»، «شهادت چشمه است»، «شهادت عطر است»، «شهادت شهر/مکان است»، «شهادت ساختمان است»، «شهادت قبا است»، «شهادت صلا است»، «شهادت دعا است» و «شهادت شعر است» استفاده کرده‌اند. این شاعران مفهوم شهید را نیز به کمک استعاره‌های «شهید گل است»، «شهید زنده است»، «شهید رود است»، «شهید پرنده است»، «شهید باران است»، «شهید درخت است»، «شهید شبنم است»، «شهید آفتاب است» و «شهید گیاه است» بیان نموده‌اند.

همان‌طور که می‌بینیم، گرچه مطالعات نسبتاً قابل توجهی درباره نحوه مفهوم‌سازی استعاری مفاهیم مرتبط با جنگ و به‌ویژه مفاهیم شهادت و شهید انجام شده است، ابعاد فرهنگی این استعاره‌ها چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. یکی از اهداف پژوهش حاضر این است که این خلأ مطالعاتی را تا حدی پر نماید.

۳. مبانی نظری

«استعاره» یکی از مهمترین موضوعات و مباحثی است که از حدود چهار دهه پیش در کانون توجه زبان‌شناسان شناختی قرار گرفته است. زبان‌شناسان شناختی این ایده لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و لیکاف (۱۹۸۷، ۱۹۹۳) را پذیرفته‌اند که استعاره یکی از مؤلفه‌های ضروری برای مقوله‌بندی جهان و فرایندهای تفکر در انسان است. در سنت مطالعات ادبی، استعاره‌ها مهمترین صورت زبان آریه‌ای به شمار می‌آمده‌اند و عقیده بر این بوده است که پیچیده‌ترین شکل استعاره‌ها در زبان ادبی و شعر تجلی پیدا می‌کند (Saeed, 2016: 357-358). اما نظریه استعاره مفهومی (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ۱۹۹۹؛ لیکاف، ۱۹۸۷، ۱۹۹۳) استعاره را نه فقط یکی از صناعات ادبی و نه تنها مخصوص زبان، بلکه آن را فرایندی شناختی و مفهومی می‌داند که نقش و جایگاه ضروری در نظام شناخت و فرایندهای درک و تفکر انسان دارد. در همین رابطه، کووچش (Kövecses, 2010: 73) اشاره می‌کند که استعاره‌ها نه تنها در گفتار روزمره بلکه در اکثر واقعیت‌های غیرزبانی زندگی انسان نیز تجلی دارند و رد پای استعاره‌ها را می‌توان در بسیاری از ابعاد زندگی اجتماعی، هنری، روانی، عقلانی و فرهنگی انسان مشاهده نمود.

کووچش (۲۰۱۸: ۱۲۵) تعریف استاندارد استعاره مفهومی را به این صورت بیان می‌کند: «استعاره مفهومی مجموعه‌ای از تناظرهای نظام‌مند، یا نگاشت‌ها (mapping)، بین دو حوزه تجربه است». وی این تعریف را تخصصی‌تر و دقیق‌تر از تعریف ارائه‌شده از سوی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) می‌داند که استعاره مفهومی را «درک یک حوزه براساس حوزه دیگر» تعریف کرده‌اند. بنابراین، در مطالعه استعاره‌ها سه مفهوم کلیدی وجود دارد: حوزه مبدأ (Source domain)، حوزه مقصد (target domain)، نگاشت مفهومی (Conceptual mapping). حوزه مبدأ آن حوزه مفهومی است که به واسطه آن حوزه دیگر را درک و بیان می‌کنیم. آن حوزه‌ای که به کمک حوزه مبدأ درک و بیان می‌گردد، حوزه مقصد نام دارد. نگاشت مفهومی (یا نگاشت استعاری) تناظری که بین حوزه مبدأ و حوزه مقصد برقرار می‌شود. برای مثال، در استعاره «مباحثه، جنگ است»، جنگ را حوزه مبدأ و مباحثه را حوزه مقصد استعاره می‌نامند که بین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های این دو حوزه مفهومی تناظرها یا نگاشت‌های مفهومی متعددی می‌تواند برقرار شود؛ برای مثال، بین طرف‌های جنگ و افراد مباحثه‌کننده و نیز بین حمله کردن و ارائه استدلال به منظور مجاب کردن طرف مباحثه نگاشت ایجاد می‌شود.

کووچش (۲۰۱۰) استعاره‌های مفهومی (Conceptual metaphor) را از استعاره‌های زبانی (Linguistic metaphor) متمایز می‌کند. استعاره زبانی همان عبارت‌هایی (واژه‌ها، جمله‌ها) است

که در زبان گفتار یا نوشتار تجلی می‌یابند و حاوی استعاره هستند. وجود این استعاره‌های زبانی دلالت بر وجود استعاره‌های مفهومی دارد. برای مثال، عبارت‌های استعاری زیر که در زبان فارسی یافت می‌شوند همگی دلالت بر وجود استعاره مفهومی «مباحثه، جنگ است» دارند:

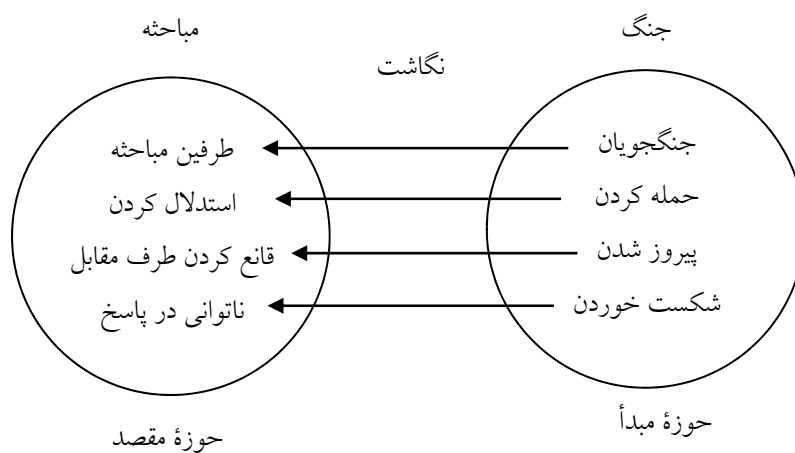
۱) الف- ادعاهای تو غیرقابل دفاع است.

ب- او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد.

ج- استدلالش را در هم کوبیدم.

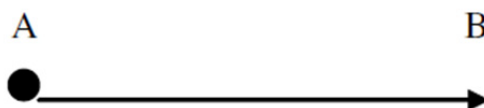
د- او را شکست دادم. (مثال‌ها از هاشمی، ۱۳۸۹)

در مثال‌های بالا، وجود عبارت‌هایی مانند «غیرقابل دفاع»، «حمله کردن»، «در هم کوبیدن» و «شکست دادن» حاکی از این واقعیت‌اند که ما مباحثه را به‌مثابه جنگ در نظر می‌گیریم و از مفاهیم و اصطلاحات مربوط به حوزه جنگ برای سخن گفتن در مورد «مباحثه» استفاده می‌کنیم. بنابراین، در اینجا «جنگ» حوزه مبدأ و «مباحثه» حوزه مقصد استعاری است. بین عناصر و مؤلفه‌های این دو حوزه چندین نگاشت استعاری برقرار می‌شود که در شکل ۱ به تصویر درآمده‌اند.



شکل ۱. نگاشت‌های استعاری بین حوزه مبدأ و مقصد در استعاره «مباحثه جنگ است» (براساس لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰)

از نظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره پیوند تنگاتنگی با طرحواره تصویری (Image schema) دارد و بسیاری از استعاره ریشه در طرحواره‌های تصویری دارند. طرحواره تصویری یکی از ساختارهای مفهومی اساسی در ذهن انسان است که نوعی چارچوب مفهومی پایه‌ای برای درک و تفکر فراهم می‌آورد و ریشه در ادراک و تجربیات جسمانی ما دارد (سعید، ۲۰۱۶: ۳۵۸). در مطالعات حوزه زبان‌شناسی شناختی انواع مختلفی از طرحواره‌های تصویری از قبیل مسیر (PATH)، ظرف (CONTAINER) و نیرو (FORCE) شناسایی و بررسی شده‌اند که ما در اینجا تنها به توصیف مختصری از طرحواره مسیر اکتفا می‌کنیم. این طرحواره بیانگر حرکت از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر است، مثلاً از نقطه A به نقطه B. در نتیجه، این طرحواره سه عنصر اصلی دارد که عبارتند از مبدأ، مسیر و مقصد. ایوانز و گرین (۲۰۰۶) این طرحواره را به شکل زیر نشان داده‌اند.



شکل ۲. طرحواره تصویری مسیر (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶: ۱۸۵)

۴. تحلیل داده‌ها

داده‌های پژوهش شامل استعاره‌های زبانی به‌کاررفته برای مفهوم‌سازی شهادت، جنگ، جبهه، نیروهای خودی و دشمن در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» (حسام، ۱۳۹۴) است و بررسی آنها در چارچوب نظریه استعاره مفهومی نشان می‌دهد که نویسنده این اثر، متأثر از فرهنگ ایرانی-اسلامی و همسو با فضای فکری و فرهنگی جامعه‌ای که این کتاب در آن خلق شده است، از استعاره‌های مفهومی متنوعی برای بیان موضوعات یادشده استفاده کرده است.

۱.۴ مفهوم‌سازی استعاری شهادت

مفهوم شهادت را شاید بتوان استعاری‌ترین مفهومی دانست که در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» به کمک استعاره‌های مفهومی و حوزه‌های مبدأ متفاوتی بازنمایی شده است. در ادامه، استعاره‌های به‌کاررفته برای بیان این مفهوم را تحلیل می‌کنیم.

۱.۱.۴ شهادت سفر است

رایج‌ترین حوزه مبدایی که برای مفهوم‌سازی شهادت در کتاب موردمطالعه به کار رفته حوزه سفر است. این حوزه مفهومی دارای مؤلفه‌های زیادی است و برای مفهوم‌سازی‌های استعاری حوزه‌ای غنی به شمار می‌آید. در مثال‌های زیر وجوه گوناگون استعاره مفهومی «شهادت، سفر است» را می‌توان مشاهده نمود.

۲- رفت پیش حاج همت و آسمانی شد. (ص ۴)

۳- به رفیق اعلی (= خدا) رسیدند. (ص ۵)

۴- آنجا فاصله خود با شهدا را یک گام دیدم. یک گامی که من پای رفتنش را نداشتم.
(ص ۱۵۲)

۵- حبیب که پیش خداست. (ص ۱۵۵)

۶- از جمع دوستان شهیدم جا مانده‌ام. (ص ۳۴۸)

۷- از کجا می‌دانی که رفتنی هستی؟ (ص ۴۰۹)

۸- بچه‌هایی که بعد از من می‌آیند زودتر به کاروان شهدا می‌رسند. (ص ۴۵۳)

۹- خدا می‌داند شهادت در راه او چقدر شیرین است ولی افسوس که ما در این خیل جا مانده‌ایم. (ص ۴۹۵)

نویسنده در مثال‌های بالا با کاربرد واژه‌ها و عباراتی که بیانگر مفهوم سفر هستند، استعاره «شهادت، سفر است» را در ذهن مخاطب برانگیخته است. افعالی مانند رفتن، رسیدن و جا ماندن دلالت بر مفهوم حرکت و به‌طور خاص مفهوم سفر دارند. علاوه بر این‌ها، کاربرد عباراتی مانند «کاروان شهدا» و «خیل» مفهوم سفر را به ذهن متبادر می‌سازند. نویسنده کتاب شهادت را به‌مثابه سفری در نظر گرفته است که رزمندگان در حال سپری کردن آن هستند و مقصد نهایی این سفر خدا است. کسانی که شهید شده‌اند به مقصد این سفر رسیده‌اند و رزمندگانی که در جبهه‌ها حضور دارند در مسیر این سفر گام برمی‌دارند و آرزویشان رسیدن به مقصد، یعنی خدا، است.

۲.۱.۴ شهادت مسیر است

علاوه بر حوزه مفهومی سفر، حوزه مفهومی مسیر نیز برای بیان استعاری شهادت مورد استفاده قرار گرفته است که در مثال‌های زیر آن را می‌توان مشاهده کرد.

۱۰- عاشقانی که می‌خواهند از راه میانبر به خدا برسند. (ص ۴)

۱۱- این راه، این جاده، این مسیر، مسیر و راه خون است. (= شهادت) (ص ۴۵)

۱۲- عده‌ای راه رفتن و شهادت را انتخاب می‌کردند. (ص ۴۱۸)

در مثال اول، شهادت به‌مثابه یک راه میانبر برای رسیدن به خدا در نظر گرفته شده است. در مثال دوم، کاربرد واژه‌هایی نظیر «راه» و «جاده» و «مسیر» به وضوح دلالت بر استعاره «شهادت مسیر است» دارند. در مثال سوم نیز حضور واژه «راه» و بعد از آن «شهادت» شاهدی بر کاربرد استعاره مذکور است. استعاره «شهادت مسیر است» براساس طرحواره تصویری مسیر شکل گرفته است.

۳.۱.۴ شهادت پرواز است

در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» از حوزه مفهومی پرواز نیز به عنوان حوزه مبدأ برای بیان مفهوم شهادت استفاده وسیعی شده است. این استعاره را در مثال‌های زیر می‌توان یافت.

۱۳- حبیب مثل پرنده‌ای بود که از قفس رها شده است. (ص ۱۱۴)

۱۴- این پرنده را آزاد می‌کنم به این امید که تو هم مرا از این زندان خاک آزاد کنی.

(ص ۳۴۸)

۱۵- حس پریدن داشتم (= شهادت) اما در قفس زندانی بودم. (ص ۴۳۱)

۱۶- آنها به فاصله چند ساعت از قفس تن رها شده بودند و من تنها ... (ص ۵۳۰)

۱۷- این حرف بهرام گویی در قفس دنیا را برای من باز کرد و به من گفت از قفس بیرون

بیا و پرواز کن. (ص ۵۵۸)

در پنج مثال بالا، مفهوم شهادت به واسطه عباراتی نظیر رها شدن از قفس، آزاد شدن از زندان، پریدن یا پرواز کردن بیان شده است. با توجه به این عبارات و بافت زبانی می‌توان نتیجه گرفت که استعاره زیربنایی در این مثال‌ها «شهادت پرواز است» می‌باشد. در نتیجه، شهید به مثابه پرنده‌ای مفهوم‌سازی شده است که از قفس تن یا قفس دنیا رها می‌شود و پرواز می‌کند.

۱۸- او را در آستانه پرواز (= شهادت) می‌دیدم. (ص ۲۹۴)

۱۹- همان لحظه اول پر کشیده بود. (ص ۲۰۸)

۲۰- بیشترین دوستانم در این دو سه روز پریده بودند. (= شهید شده بودند) (ص ۴۳۱)

۲۱- همان جا به آسمان پر کشید. (ص ۵۱۸)

در این مثال‌ها، نویسنده به کمک واژه‌های پرواز، پرکشیدن یا پریدن از استعاره مفهومی «شهادت پرواز است» استفاده کرده و بدین ترتیب شهید را پرنده‌ای در نظر گرفته است که به سوی آسمان و در واقع به سوی خدا پرواز می‌کند. نکته قابل توجه در اینجا و به‌ویژه در مثال آخر این است که علاوه بر استعاره «شهادت، پرواز است»، استعاره جهتی «خدا، بالا است» نیز حضور دارد. این استعاره حاصل این تفکر یا باور ماست که خدا را همواره بالای سر خود و در آسمان تصور می‌کنیم و بدین وسیله ماهیت خوبی و تسلط او بر امور جهان را بیان می‌کنیم. این استعاره را می‌توان نوع خاصی از استعاره «خوبی بالا است» (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۱۷) دانست که حاصل نوع نگرش و عقیده ما به مفهوم «خوبی» است که آن را با جهت بالا درک و بیان می‌کنیم. از آنجا که خداوند مظهر و منشأ خوبی است، او را نیز با جهت بالا مفهوم سازی می‌نماییم.

در کنار استعاره‌های پرکاربرد «شهادت، سفر است»، «شهادت، مسیر است» و «شهادت، پرواز است» که هر سه آنها به نوعی با هم در ارتباط‌اند، دو استعاره کم‌بسامد «شهادت، امتحان است» و «شهادت، مُزد است» نیز در کتاب به چشم می‌خورد.

۴.۱.۴ شهادت امتحان است

در مثال زیر نویسنده با آوردن واژه‌هایی مانند «پرونده» و «مردود شدن» حوزه مفهومی امتحان را به عنوان حوزه مبدأ استعاری انتخاب کرده است. پس در اینجا با استعاره مفهومی «شهادت، امتحان است» مواجهیم.

۲۲- فکر می‌کردم پرونده‌ام پیش خدا آن قدر سیاه است که تا آستانه شهادت می‌روم اما مردود می‌شوم. (ص ۴۵۳)

۵.۱.۴ شهادت، مزد است

نویسنده در یک مورد به کمک استعاره مفهومی «شهادت، مزد است» این طرز فکر و اعتقاد را مطرح کرده است که افراد با اخلاص و مؤمن که در جبهه حضور دارند، مزد اخلاص و ایمان خود را با شهادت دریافت می‌کنند.

۲۳- شهادت مزد اخلاص جعفر بود. (ص ۴۳۷)

۲.۴ مفهوم‌سازی استعاری جبهه

حوزه مفهومی کربلا که ریشه در اعتقادات دینی اسلامی و به‌خصوص شیعی دارد، به دلیل برخورداری از مؤلفه‌های متعدد و نیز اهمیت و قداست آن در نظر مسلمانان، در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» تجلی قابل توجهی دارد و می‌توان گفت که مفهوم جبهه در این کتاب عمدتاً توسط این استعاره بیان شده است.

۱.۲.۴ جبهه، کربلا است

مثال‌های متعددی از کاربرد استعاره مفهومی «جبهه، کربلا است» در کتاب یافت می‌شود که در ذیل ارائه شده‌اند.

۲۴- فکر می‌کردم جامانده‌ای از قافله عاشورا هستم. (ص ۸۳)

۲۵- جنگ عاشورایی روی جاده آغاز راهی بود که باید به خرمشهر ختم می‌شد. (ص ۱۲۳)

۲۶- مسیر ما مسیر حضرت سیدالشهداست. (ص ۳۴۱)

۲۷- بوی کربلا می‌آید. ما بسیجیان همواره عاشق این بو بوده‌ایم. (۴۰۳)

۲۸- گویی ظهر عاشوراست و او دارد رجز می‌خواند. (ص ۲۳۳)

۲۹- فاو برای همه امتحانی عاشورایی بود. امتحانی که در آن برادر در کنار برادر شهید می‌شد و پدر در کنار پسر. (ص ۴۳۳)

۳۰- خود را در معرض شهادت و آماده شهادت می‌دید درست مثل حضرت قاسم. (ص ۵۰۸)

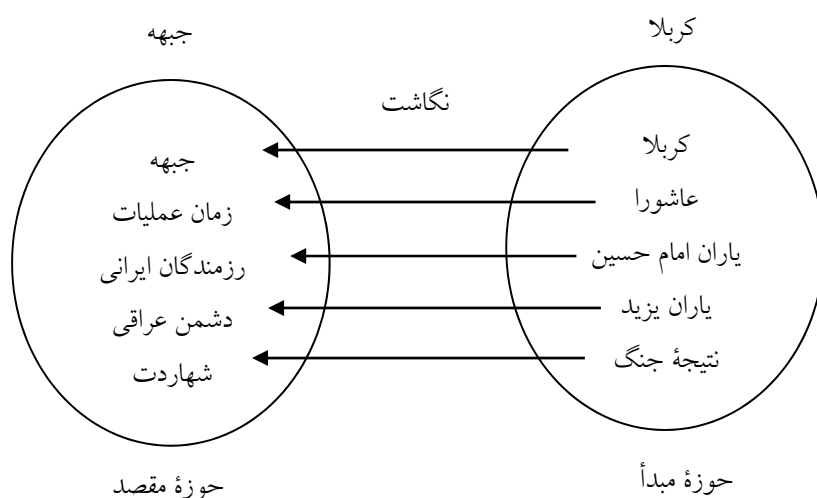
۳۱- حتی جای خودم را مثل صحابی سیدالشهدا در بهشت در عالم خواب دیده‌ام. (ص ۵۰۸)

۳۲- شلمچه جایی است که می‌توانیم اسممان را در زمره یاران امام حسین ثبت کنیم. (ص ۵۱۱)

۳۳- ما امشب جنگ نابرابری خواهیم داشت. درست مثل صحنه کربلا. (ص ۵۱۱)

در مثال‌های بالا مشاهده می‌کنیم که مفاهیم و عناصر متعددی از حوزه مفهومی کربلا به کار گرفته شده‌اند تا مفهوم جبهه و قداست و اهمیت آن در نظر نویسنده به‌طور استعاری بیان گردد. نویسنده با ذکر عباراتی از قبیل کربلا، عاشورا، سیدالشهدا، صحابی سیدالشهدا و یاران امام

حسین استعاره مفهومی «جبهه، کربلا است» را برای برقراری نگاشت‌های استعاری متعدد به کار برده است. این نگاشت‌ها در نمودار زیر به نمایش درآمده‌اند.



شکل ۳. نگاشت‌های مفهومی در استعاره «جبهه، کربلا است»

۲.۲.۴ جبهه، بهشت است

در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» عمده استعاره‌های زبانی به‌کاررفته برای بیان مفهوم جبهه مربوط به استعاره مفهومی «جبهه کربلا است» می‌باشند اما در یک مورد از استعاره «جبهه، بهشت است» نیز استفاده شده است.

۳۴- به محض باز شدن در، انگار وارد بهشت (= جبهه) شده بودیم. (ص ۴۲)

۳.۲.۴ جبهه، جهنم است

برخلاف مثال قبلی که حاوی استعاره مفهومی «جبهه، بهشت است» می‌باشد، در مثال زیر با استعاره مفهومی «جبهه، جهنم است» روبرو می‌شویم.

۳۵- انگار نه انگار اینجا معرکه آتش و جهنم است. (ص ۵۲۰)

در اینجا «جهنم» به‌عنوان حوزه مبدایی برای بیان استعاری جبهه به کار رفته است. تفاوت دو استعاره مفهومی «جبهه، بهشت است» و «جبهه، جهنم است» که در ظاهر با هم در تقابل و

تناقض قرار دارند، این است که در استعاره اول ویژگی‌های مثبت جبهه و از جمله وجود معنویت و اخلاص و اینکه جبهه راهی برای رسیدن به شهادت و لقای خداوند است برجسته می‌گردد و در نتیجه تعبیری مثبت و خوشایند از آن ارائه می‌شود. اما در استعاره دوم ویژگی‌های منفی جبهه از قبیل خشونت و آتش و خونریزی و کشتار برجسته می‌شود و در نتیجه تعبیری منفی و ناخوشایند از آن ارائه می‌گردد که در واژه «جهنم» متجلی می‌شود.

۳.۴ مفهوم‌سازی استعاری جنگ

مفهوم جنگ نیز مانند مفهوم شهادت از جمله مفاهیمی است که در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» به کمک استعاره‌های متنوعی بیان شده است و نویسنده با استفاده از استعاره‌ها جنبه‌های مختلف جنگ را برجسته نموده و نحوه نگرش خود به این رویداد را نشان داده است.

۱.۳.۴ جنگ، مسیر است

طرحواره تصویری مسیر که یکی از اساسی‌ترین و مهمترین طرحواره‌های تصویری به حساب می‌آید، نقش قابل توجهی در بیان مفهوم جنگ در «وقتی مهتاب گم شد» دارد. استعاره‌های زبانی زیر براساس این طرحواره شکل گرفته‌اند.

۳۶- آنجا برای من آغاز یک راه طولانی بود. (ص ۴۳)

۳۷- افقی (= عملیاتی) که گام زدن و رسیدن به آن سرمایه اخلاص می‌خواست. (ص ۶۶)

۳۸- برای رسیدن به نام علی و راه علی از مسیر راه خون گذر کرده‌ام. (ص ۸۱)

۳۹- جنگ عاشورایی روی جاده آغاز راهی بود که باید به خرمشهر ختم می‌شد.

(ص ۱۲۳)

در مثال اول، منظور از «راه طولانی» در واقع جنگ است و گوینده ورود به جبهه جنگ را به مثابه قدم گذاشتن در یک مسیر طولانی مفهوم‌سازی نموده است. بنابراین با استعاره مفهومی «جنگ، مسیر است» مواجه هستیم که در مثال‌های بعدی نیز به صورت‌های دیگری تجلی پیدا کرده است. در مثال دوم، یک عملیات جنگی خاص به صورت یک افق قلمداد شده است که برای رسیدن به آن باید از مسیر جنگ عبور کرد، یعنی فعالیت‌های جنگی خاصی را انجام داد تا بتوان به آن افق رسید. در این مثال استعاره دیگری نیز وجود دارد و آن «اخلاص، سرمایه است» می‌باشد. در مثال سوم، عبارت «راه خون» دلالت بر جنگ دارد. گوینده این معنی را بیان کرده

است که با حضور در جنگ توانسته است به نام علی و راه علی برسد. در نهایت، در مثال چهارم، جنگ روی جاده را آغاز راهی دانسته است که به یک جبهه خاص به نام خرمشهر ختم می‌شود. بنابراین، در اینجا جنگ به مثابه مسیری مفهوم‌سازی شده است که رزمندگان می‌توانند با عبور از آن نهایتاً به خرمشهر برسند. قابل ذکر است که عبارت «جنگ عاشورایی» بیانگر استعاره مفهومی «جبهه، کربلا است» می‌باشد که بیشتر به آن اشاره کردیم.

در چند مورد شاهد این هستیم که نویسنده مفهوم جهاد را براساس مفهوم مسیر بیان کرده و در واقع از استعاره مفهومی «جهاد، مسیر است» استفاده کرده است. از آنجا که منظور از جهاد در این بافت همان جنگ و نبرد با نیروهای عراقی است، می‌توان این استعاره را معادل «جنگ مسیر است» در نظر گرفت. استعاره «جهاد، مسیر است» را در مثال‌های زیر می‌توان مشاهده نمود.

۴۰- بگو دعا کند تا آخر در مسیر جهاد، استقامت داشته باشیم. (ص ۳۴۱)

۴۱- این راهی نیست که ما آغاز کرده‌ایم. راهی است که انبیا، علما، صلحا و شهدا در طول تاریخ آغاز کرده‌اند و به ما رسیده است. (ص ۴۰۴)

در مثال اول، عبارت «مسیر جهاد» به صورت واضح دلالت بر استعاره «جهاد، مسیر است» دارد و در مثال دوم، نویسنده جهاد را راه انبیا و علما و صلحا و شهدا دانسته است که حاکی از کاربرد استعاره مذکور است.

۲.۳.۴ جنگ، پدیده طبیعی مخرب است

در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» از حوزه مفهومی پدیده‌های طبیعی که حوزه‌ای بسیار غنی و دارای مؤلفه‌های متعدد است، به‌وفور برای مفهوم‌سازی جنگ استفاده شده است که در مثال‌های زیر دیده می‌شود.

۴۲- نمی‌دانستیم زلزله جنگ روی جاده دارد اتفاق می‌افتد. (ص ۱۲۱)

۴۳- همه چیز شرایط قبل از طوفان را نشان می‌داد. (ص ۴۲۰)

۴۴- هم زیر آتش بودیم و هم در میدان مین. (ص ۲۱۴)

در مثال اول، عبارت «زلزله جنگ» نشان‌دهنده کاربرد استعاره مفهومی «جنگ، زلزله است» می‌باشد و در مثال بعدی، «طوفان» استعاره از جنگ است. در مثال سوم، لفظ «آتش» به طور استعاری دلالت بر جنگ دارد. از آنجا که هر سه مفهوم زلزله، طوفان و آتش جزء پدیده‌های

استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ ... (احلام غلام‌شاهی و دیگران) ۱۸۷

طبیعی هستند، در کل، استعاره مفهومی عام و کلان را می‌توان به صورت «جنگ، پدیده طبیعی مخرب است» در نظر گرفت. علاوه بر این سه مفهوم طبیعی، از مفاهیم «باران» و «رگبار» نیز برای بیان شدت و حجم حملات نیروهای دشمن و خودی در جنگ استفاده استعاری صورت گرفته است.

۴۵- از زمین و آسمان توپ و خمپاره می‌بارید. (ص ۱۷۵)

۴۶- از آسمان رگبار تیر به سمت روانه شد. (ص ۲۱۰)

۴۷- آنجا بود که خمپاره مثل باران می‌بارید. (ص ۳۰۰)

۴۸- آنجا هم یک ریز گلوله می‌بارید. (ص ۴۳۰)

۴۹- باران آتش این فرصت را از آنها می‌گرفت. (ص ۵۲۳)

در این مثال‌ها، نویسندگان به کمک مفاهیم مرتبط با پدیده‌های طبیعی و به‌طور خاص باران و رگبار تصویری از شدت جنگ را در جبهه ارائه داده است.

۳.۳.۴ جنگ مهمانی است

در یک مورد نیز مفهوم جنگ به واسطه مفهوم مهمانی بیان شده است که آن را در مثال زیر مشاهده می‌کنیم.

۵۰- یک مهمانی حسابی داریم. تا آنجا که برای مقدور است نقل و نبات (= گلوله) بریز.

(ص ۵۵)

در این مثال تجلی استعاره مفهومی «جنگ مهمانی است» را شاهدیم که در آن منظور از «نقل و نبات» که در مهمانی‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد در واقع گلوله‌های جنگی است. به عبارت دیگر، ریختن نقل و نبات به طور استعاری دلالت بر شلیک گلوله به سوی دشمن دارد. به نظر می‌رسد کاربرد این استعاره بیانگر این نگرش دینی و اعتقادی نویسندگان (و سایر رزمندگان) است که جنگ را پدیده‌ای مطلوب و خوشایند دانسته‌اند، چرا که جنگ راهی برای رسیدن به فیض شهادت و لقای خداوند است؛ شاید به همین دلیل است که نویسندگان آن را به‌واسطه مفهوم «مهمانی» که مفهومی خوشایند و مثبت است بیان کرده است.

۴.۳.۴ جنگ، امتحان است

از حوزه مفهومی امتحان به عنوان حوزه مبدأ استعاری هم برای مفهوم‌سازی جنگ استفاده شده است و هم شهادت.

۵۱- خدایا این چه امتحانی است که از ما می‌کنی؟ (ص ۳۸۱)

۵.۳.۴ ابزارهای جنگی

یکی از کاربردهای جالب توجه استعاره‌ها در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» کاربرد آنها برای مفهوم‌سازی ابزارها و سلاح‌های جنگی است و این موضوع بیشتر در مورد نیروهای عراقی به کار رفته است. جالب بودن این موضوع به این خاطر است که نظریه استعاره مفهومی ادعا می‌کند که حوزه‌های مبدأ استعاری غالباً ملموس و عینی‌اند اما حوزه‌های مقصد غالباً ناملموس و انتزاعی‌اند. در نتیجه، استعاره‌ها ما را قادر می‌سازند که به کمک مفاهیم عینی درباره مفاهیم انتزاعی حرف بزنیم و تفکر کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰). اما همان‌طور که در مثال‌های زیر خواهیم دید، در مفهوم‌سازی استعاری ابزارهای جنگی هر دو حوزه مبدأ و مقصد عینی هستند و به این ترتیب می‌توان گفت که نویسنده از یک مفهوم عینی برای بیان یک مفهوم عینی دیگر استفاده کرده است.

۱.۵.۳.۴ حوزه مفهومی حیوانات

یکی از رایج‌ترین حوزه‌های مفهومی برای بیان استعاری ابزارهای جنگی حوزه حیوانات است که در مثال‌های زیر کاربرد آن را می‌توان مشاهده نمود.

۵۲- بلافاصله یک خمپاره عراقی زوزه کشید و دم سنگر منفجر شد. (ص ۵۹)

۵۳- اگر آفتاب بزند خرچنگ‌ها برمی‌گردند به سمت گرم‌دشت. (ص ۱۲۸)

۵۴- هواپیماهای عراقی بالای سر او می‌چرخند که او را شکار کنند. (ص ۱۳۵)

۵۵- از زیر شکم هر هواپیما چهار بمب رها شد و پایین آمد. (ص ۴۲۷)

۵۶- تانک‌های باقیمانده دوباره مثل شغال از دور بوی گوشت و خون را حس کردند.

(ص ۵۲۹)

در مثال اول، فعل «زوزه کشیدن» که در اصل برای بعضی حیوانات نظیر سگ یا گرگ به کار می‌رود به خمپاره نسبت داده شده است. در مثال دوم، منظور از «خرچنگ‌ها» تانک‌های

عراقی است. در مثال سوم، فعل «شکار کردن» که در اصل برای انسان یا حیوان شکارچی به کار می‌رود به هواپیما نسبت داده شده است. در مثال چهارم، هواپیما دارای «شکم» فرض شده است که بمب‌ها از داخل آن شکم بیرون می‌آیند. در نهایت، در مثال پنجم، تانک‌های عراقی به مثابه شغال مفهوم‌سازی شده‌اند. این عبارات‌های استعاری دلالت بر وجود یک استعاره مفهومی کلان دارند که آن را می‌توان به شکل «جنگ‌افزارها، حیوان هستند» بیان نمود.

۲.۵.۳.۴ حوزه مفهومی انسان

در دو مورد از استعاره‌هایی که برای بیان ابزارهای جنگی به کار رفته‌اند شاهد استفاده از حوزه مفهومی انسان به عنوان حوزه مبدأ هستیم.

۵۷- تانک‌ها شانه به شانه هم چسبیده بودند. (ص ۱۷۴)

۵۸- عباس و گروهانش سینه به سینه تمام تانک‌ها ایستاده بودند. (ص ۵۲۸)

در این دو مثال، تانک‌های عراقی مانند انسانی تجسم شده‌اند که دارای شانه یا سینه است. انتساب اعضای بدن انسان به یک ابزار جنگی مانند تانک دلالت بر استعاره مفهومی «جنگ‌افزارها، انسان هستند» دارد که البته بسامد آن کمتر از استعاره مفهومی «جنگ‌افزارها، حیوان هستند» می‌باشد و می‌تواند نوع خاصی از این استعاره به شمار آید.

۳.۵.۳.۴ سایر حوزه‌های مفهومی

تا اینجا نشان دادیم که نویسنده کتاب از دو حوزه مفهومی حیوانات و انسان برای مفهوم‌سازی ابزارهای جنگی استفاده کرده است. اما این حوزه‌های مبدأ تنها منحصر به حیوانات و انسان نیستند و از مفاهیم دیگری نیز برای بیان استعاری ابزارهای جنگی استفاده شده است که مثال‌هایی از آن در ذیل آمده‌اند.

۵۹- توپ و خمپاره مثل نقل و نبات روی دژ باریدن گرفت. (ص ۱۷۲)

۶۰- آتش توپ و خمپاره مثل نقل و نبات روی آن می‌ریخت. (ص ۴۲۶)

۶۱- اینجا آتش مثل نقل و نبات می‌بارید. (ص ۸۵)

در سه مثال فوق، شلیک و پرتاب ابزارهای جنگی مانند توپ و خمپاره از سمت نیروهای عراقی به سمت نیروهای ایرانی به مثابه «ریختن نقل و نبات» و «باریدن نقل و نبات» مفهوم‌سازی شده است. به نظر می‌رسد دلیل عمده این مفهوم‌سازی استعاری بیان حجم و

شدت حملات دشمن بوده است و نویسنده با استفاده از این عبارات خواسته است که نشان دهد حجم حملات نیروهای عراقی زیاد بوده و ادوات جنگی و تجهیزات آنها بیشتر از تجهیزات نیروهای ایرانی بوده است. در این مثال‌ها کاربرد عبارات «باریدن گرفت» و «می‌بارید» نشان‌دهنده حوزه مفهومی باران نیز هست که تجلی آن را در مثال زیر نیز مشاهده می‌کنیم:

۶۲- مثل باران دور و بر او خمپاره و توپ می‌ریخت. (ص ۱۱۹)

نویسنده با استفاده از مفهوم باران و افعال مرتبط با آن شدت و وفور حملات دشمن را به تصویر کشیده است.

۴.۴ مفهوم‌سازی استعاری نیروهای خودی و دشمن

در موارد متعددی در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» نیروهای حاضر در جبهه، چه خودی و چه دشمن، به صورت استعاری بازنمایی شده‌اند و ویژگی‌ها و رفتارهای آنها به کمک استعاره‌ها بیان شده‌اند. در ادامه، ابتدا نحوه مفهوم‌سازی استعاری نیروهای خودی و سپس نحوه مفهوم‌سازی نیروهای دشمن را بررسی می‌کنیم.

۱.۴.۴ نیروهای خودی

نیروهای خودی عمدتاً به کمک استعاره حیوانات و به‌ویژه «شیر» مفهوم‌سازی شده‌اند. نویسنده با استفاده از استعاره «نیروهای خودی شیر هستند» ویژگی شجاعت و بی‌باکی آنان در نبرد با نیروهای دشمن را برجسته ساخته است. مثال‌هایی از کاربرد این استعاره به شرح زیر است:

۶۳- همان شیربچه‌ای که برای حفظ بیت‌المال خودش را میان آتش مهمات در حال انفجار انداخت. (ص ۲۲۱)

۶۴- یک شیرمرد با ناخن لودر روی آسفالت انداخت و خاک را زیرورو کرد. (ص ۴۳۰)

۶۵- حاج اسماعیل عنایتی، آن شیر پیر جبهه، وقتی مرا دید لب به گلایه باز کرد. (ص ۴۳۷)

۶۶- مثل شیر بالای دژ ایستاد و رجز خواند. (ص ۵۱۵)

۶۷- شیرمردی که دو فرزندش را در راه خدا داده بود. (ص ۵۲۱)

استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ ... (احلام غلام‌شاهی و دیگران) ۱۹۱

در مثال‌های بالا واژه‌های شیر، شیربیچه و شیرمرد شاهد روشنی بر استعاره مفهومی «نیروهای خودی شیر هستند» می‌باشند. علاوه بر این استعاره، در یک مورد نیز از استعاره ماهی استفاده شده است.

۶۸- آنها (= غواصان) مثل ماهی از آب دورمانده‌ای بودند که وقتی به آب رفتند به ابدیت رسیدند. (ص ۴۹۱)

ضمیر «آنها» در این جمله دلالت بر غواصانی دارد که از زیر آب قصد حمله به نیروهای دشمن را داشته‌اند. نویسنده توسط عبارت «ماهی از آب دورمانده» عطش و شوق رزمندگان را برای نبرد با دشمن برجسته کرده است.

علاوه بر حوزه مفهومی حیوانات، در چند مورد نیز شاهد کاربرد حوزه مفهومی طبیعت برای بیان ویژگی‌ها یا شرایط نیروهای خودی هستیم که در مثال‌های زیر ذکر شده‌اند.

۶۹- اسلامیان مثل یک کوه استوار و باصلابت بود. (ص ۲۰۸)

۷۰- مثل کوه استوار بود. (ص ۴۳۷)

۷۱- عده‌ای مثل برگ خزان می‌ریختند. (ص ۵۱۳)

در دو مثال اول، صلابت و استقامت رزمندگان در مقابل دشمن و در شرایط سخت و طاقت‌فرسای جنگ به کمک مفهوم «کوه» بیان شده است چرا که کوه نماد استواری و صلابت است. در مثال سوم، رزمندگان به مثابه برگ درخت مفهوم‌سازی شده‌اند که وقتی شهید می‌شوند گویی از شاخه درخت جدا می‌شوند. عبارت «ریختن مثل برگ خزان» دلالت بر تعداد زیاد شهدا نیز دارد.

۲.۴.۴ نیروهای دشمن

تنها حوزه مفهومی‌ای که برای بیان استعاری نیروهای دشمن به کار رفته حوزه حیوانات است. نویسنده به کمک این حوزه مبدأ برخی ویژگی‌های منفی نیروهای دشمن از قبیل خصلت وحشی‌گری و تمایل به انتقام را برجسته کرده است.

۷۲- مثل اینکه چوبی را داخل لانه زنبور کرده باشی، عراقی‌ها از خاکریز و سنگر بیرون آمدند. (ص ۱۱۵)

۷۳- خودم را در چنگال اسارت آنها دیدم. (ص ۲۹۱) (دشمن حیوان است)

۷۴- امشب عراقی‌ها مثل مار زخم‌خورده‌اند. هیچ کس نباید به گشت برود. (ص ۲۹۳)

در مثال اول، «لانه زنبور» در واقع اشاره به سنگرها و خاکریزهای دشمن دارد و نویسنده با استفاده استعاری از نام زنبور قصد داشته است که تعداد زیاد نیروهای عراقی را نشان دهد، چرا که زنبورها به صورت دسته‌جمعی و در تعداد انبوه زندگی می‌کنند و اگر مورد حمله قرار گیرند به صورت گروهی از لانه بیرون می‌آیند. در مثال دوم، عبارت «چنگال اسارت» نشان می‌دهد که نویسنده نیروهای دشمن را همچون حیوانی دارای چنگال مفهوم‌سازی نموده است که اگر سربازی به اسارت آنها درآید گویی در چنگال آنها گرفتار شده است. در مثال سوم، نیروهای عراقی به مثابه مار زخم‌خورده در نظر گرفته شده‌اند و نویسنده به کمک این مفهوم‌سازی این موضوع را منتقل کرده است که آنها قبلاً از رزمندگان ایرانی شکست خورده‌اند و الان به شدت به دنبال انتقام‌جویی و جبران شکست قبلی هستند.

۵.۴ جمع‌بندی کلی استعاره‌ها

نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» از حوزه‌های مبدأ و استعاره‌های مفهومی متنوعی برای مفهوم‌سازی شهادت/مرگ، جبهه، جنگ، و نیروهای خودی و دشمن استفاده شده است. همان‌طور که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) اشاره کرده‌اند، برجسته‌سازی و پنهان‌سازی از ویژگی‌های ذاتی استعاره‌ها است. هر استعاره ویژگی‌ها یا جنبه‌های خاصی از حوزه مقصد را برجسته می‌کند و سایر ویژگی‌ها یا جنبه‌ها را به حاشیه می‌راند. در جدول زیر حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاری و نیز ویژگی برجسته‌شده در این مفهوم‌سازی‌ها به صورت خلاصه تشریح شده‌اند.

جدول ۱. حوزه‌های مبدأ و مقصد استعاری در کتاب «وقتی مهتاب گم شد»

حوزه مبدأ	حوزه مقصد	ویژگی برجسته‌شده
سفر (۱۴)	شهادت (۳۱)	رسیدن به مقصد (لقای خداوند)
مسیر (۱۳)	شهادت	راهی برای رسیدن به مقصد (لقای خداوند)
	جنگ (۱۸)	راهی برای رسیدن به مقصد (لقای خداوند)
پرواز (۱۰)	شهادت	جدا شدن از زمین و رفتن به سمت بالا (خدا)
امتحان (۲)	شهادت	محکمی برای سنجش ایمان و اخلاص
	جنگ	محکمی برای سنجش ایمان و اخلاص
پاداش/مُزد (۱)	شهادت	اجر ایمان و اخلاص

استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ ... (احلام غلام‌شاهی و دیگران) ۱۹۳

حوزه مبدأ	حوزه مقصد	ویژگی برجسته شده
پدیده طبیعی (۱۵)	جنگ	قدرت تخریب و ویرانگری
	ابزارهای جنگی (۱۱)	شدت و وفور حملات دشمن
	نیروهای خودی (۱۳)	(کوه) صلابت و استواری
مهمانی (۴)	جنگ	ریختن نقل و نبات (= گلوله) بر سر دشمن
	ابزارهای جنگی	نقل و نبات
کربلا (۱۵)	جبهه (۱۷)	معنویت و جهاد در راه خدا
بهشت (۱)	جبهه	وجود معنویت و اخلاص
جهنم (۱)	جبهه	وجود آتش و خونریزی
حیوانات (۱۵)	ابزارهای جنگی	شباهت در شکل، صدا یا حرکت
	نیروهای خودی	ویژگی‌های مثبت مانند شجاعت یا شوق به جهاد
	نیروهای دشمن (۳)	تعداد زیاد؛ درنده‌خویی
انسان (۳)	ابزارهای جنگی	حالت حرکت یا توقف
گیاهان (۱)	نیروهای خودی	تعداد زیاد شهدا

در جدول ۱ اعدادی که در مقابل حوزه‌های مبدأ (ستون اول) ذکر شده‌اند بسامد آن حوزه مبدأ را نشان می‌دهند. بنابراین می‌بینیم که حوزه‌های پدیده طبیعی، کربلا، حیوانات، سفر، مسیر و پرواز پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ استعاری هستند. اعداد درج شده در مقابل حوزه‌های مقصد (ستون دوم) نیز بسامد هر حوزه را نشان می‌دهند. از آنجا که در این ستون نام حوزه‌های مقصد تکرار می‌شوند، ما بسامد هر حوزه مقصد را تنها یک بار درج کرده‌ایم تا از تکرار آنها پرهیز شود. بنابراین، حوزه‌های مقصد از لحاظ ترتیب بسامد عبارتند از: شهادت، جنگ، جبهه، نیروهای خودی، ابزارهای جنگی، نیروهای دشمن. علاوه بر این، بسامد هریک از انواع استعاره‌های مفهومی نیز در جدول زیر ارائه شده است.

جدول ۲. بسامد وقوع استعاره‌های مفهومی در کتاب «وقتی مهتاب گم شد»

بسامد	استعاره مفهومی	بسامد	استعاره مفهومی
۸	جنگ، پدیده طبیعی مخرب است	۱۴	شهادت، سفر است
۱	جنگ، مهمانی است	۱۰	شهادت، پرواز است
۱	جنگ، امتحان است	۵	شهادت، مسیر است
۵	جنگ‌افزارها، حیوان هستند	۱	شهادت، امتحان است

بسامد	استعاره مفهومی	بسامد	استعاره مفهومی
۲	جنگ‌افزارها، انسان هستند	۱	شهادت، مزد است
۴	جنگ‌افزارها به‌مثابه پدیده‌های طبیعی	۱۵	جبهه، کربلا است
۱۰	نیروهای خودی به‌مثابه حیوان (مثبت)	۱	جبهه، بهشت است
۳	نیروهای خودی به‌مثابه پدیده طبیعی	۱	جبهه، جهنم است
۳	نیروهای دشمن به‌مثابه حیوان	۸	جنگ، مسیر است

۶.۴ استعاره در بستر فرهنگ

همان‌طور که بسیاری از پژوهشگران (مانند Bronfen & Goodwin, 1993; Kearl, 1997; James, 2009) اشاره کرده‌اند، نحوه مفهوم‌سازی پدیده مرگ ریشه در فرهنگ هر جامعه دارد و هر فرهنگ، مرگ را به شیوه خاصی درک و بیان می‌کند. اما مرگ تنها پدیده‌ای نیست که مفهوم‌سازی آن ریشه در نگرش‌ها و باورهای فرهنگی دارد؛ بسیاری دیگر از مفاهیم را می‌توان یافت که دارای ابعاد فرهنگی اند و درک و بیان آنها به‌صورتی فرهنگ‌ویژه صورت می‌گیرد. علاوه بر مرگ/شهادت، مفاهیمی مانند جبهه، جنگ و نیروهای خودی و دشمن که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفتند عمدتاً به‌صورت فرهنگ‌ویژه مفهوم‌سازی می‌شوند و درک استعاره‌های به‌کاررفته برای آنها مستلزم آشنایی با بافت و بستر فرهنگی خاصی است که این استعاره‌ها را تولید کرده است.

در این پژوهش دیدیم که در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» مفهوم شهادت/مرگ به کمک پنج استعاره مفهومی متفاوت مفهوم‌سازی می‌شود. استعاره «شهادت، پرواز است» را می‌توان ذیل استعاره «شهادت، سفر است» در نظر گرفت که در آن شهید به‌مثابه پرنده مفهوم‌سازی شده است، زیرا پرواز نیز نوعی سفر است که می‌تواند مبدأ و مقصد و مسیر داشته باشد. از طرفی این دو استعاره با استعاره «شهادت، مسیر است» ارتباطی تنگاتنگ دارند زیرا مسیر یکی از مؤلفه‌های حوزه مفهومی سفر به شمار می‌رود. در هر سه این استعاره‌ها مقصد نهایی لقای خداوند است که ریشه در تفکر اسلامی دارد، تفکری که بازگشت همه انسان‌ها و حتی موجودات را به سوی خدا می‌داند. بنابراین، می‌بینیم که فرهنگ و جهان‌بینی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده نوع نگاه به پدیده مرگ/شهادت هستند. این نوع مفهوم‌سازی باعث می‌شود که مرگ با همه سختی و تلخی ظاهری آن به‌مثابه سفر یا مسیری شیرین و دلپذیر تلقی شود که مقصد آن رسیدن به لقای خداوند است. استعاره «شهادت، مزد است» نیز یکی از استعاره‌های فرهنگی

است که درک آن فقط در بافت اعتقادات اسلامی امکان‌پذیر است. در این استعاره، چند نگاهت مفهومی مهم وجود دارد که عبارتند از:

مزد ← شهادت دهندهٔ مزد ← خدا

گیرندهٔ مزد ← شهید دلیل مزد ← اخلاص

همچنین استعاره‌های «شهادت، امتحان است» و «جنگ، امتحان است» استعاره‌هایی شکل گرفته بر بستر تفکر و جهان‌بینی اسلامی هستند که همهٔ زندگی و به‌ویژه دشواری‌ها را به‌مثابه امتحانی الهی می‌بیند و قبول شدن انسان در این امتحان را سعادت بزرگ می‌داند. در هر دو این استعاره‌ها پاداش قبول شدن در این امتحان رسیدن به لقای خداوند است. بنابراین، می‌بینیم که همهٔ استعاره‌های مربوط به شهادت دارای ابعاد فرهنگ‌ویژه‌ای هستند که درک کامل آنها در بافت فرهنگ خاص اسلامی امکان‌پذیر است.

برای مفهوم‌سازی جبهه شاهد استفاده از سه استعارهٔ مفهومی «جبهه، کربلا است»، «جبهه، بهشت است» و «جبهه، جهنم است» هستیم که هر سه آنها به‌روشنی دارای مبنای فرهنگی‌اند. استعارهٔ اولی ریشه در یک حادثهٔ مهم در تاریخ اسلام دارد که به‌ویژه در نظام اعتقادی شیعی از جایگاهی رفیع برخوردار است؛ استعاره‌های دوم و سوم مبتنی بر مفاهیم بهشت و جهنم هستند که مفاهیمی دینی به شمار می‌آیند.

استعارهٔ «جنگ/جهاد مسیر است» از این لحاظ دارای بستر فرهنگی است که جنگ و جهاد را مسیری برای رسیدن به خداوند و لقای او می‌داند. بنابراین، درک این استعاره مستلزم این است که ما از عناصر این مسیر و به‌ویژه مقصد آن آگاهی داشته باشیم. کاربرد استعاره‌های مفهومی مبتنی بر حیوانات برای توصیف نیروهای خودی و دشمن دارای ابعاد فرهنگ‌ویژه قابل توجهی است که بر ارتباط فرهنگ و استعاره صحنه می‌گذارد. نگرش هر فرهنگ و جامعه نسبت به هر حیوانی موجب ایجاد معانی دوقطبی مثبت یا منفی نسبت به آن حیوان می‌شود. به عبارتی دیگر، ارزش‌های فرهنگی جامعه با حیوانات خاصی همراه می‌شوند و این مساله در زمان‌ها و مکان‌های مختلف می‌تواند متفاوت باشد. لذا یک حیوان ممکن است در یک فرهنگ مطلوب و در فرهنگی دیگر نامطلوب ارزیابی گردد (استاجی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۷). برای مثال، در فرهنگ اسلامی «سگ» به دلیل آنکه حیوانی نجس تلقی می‌شود جزء حیوانات پست و نامطلوب به حساب می‌آید؛ این در حالی است که سگ از جنبه‌ای دیگر می‌تواند مظهر وفاداری تلقی گردد. از طرفی دیگر، در فرهنگ ایرانی شیر و پلنگ حیواناتی مطلوب و خوشایند تلقی می‌شوند و می‌توانند برای بیان ویژگی شجاعت در انسان‌ها به کار روند در حالی

که روباه به دلیل آنکه مکار و حيله گر به حساب می‌آید دلالت بر معنا و مفهومی منفی در فرهنگ ایرانی دارد.

در مجموع می‌توان گفت که با توجه به استعاره‌های مفهومی کشف‌شده در کتاب «وقتی مهتاب گم شد»، بسیاری از مفهوم‌سازی‌ها و تلقی‌هایی که نویسنده از موضوعاتی مانند مرگ/شهادت، جبهه و جنگ دارد نشأت گرفته از نگرش و تفکر ایمانی و متأثر از باورهای اسلامی اوست. بنابراین، این استعاره‌ها از نوع فرهنگ‌ویژه به شمار می‌آیند و تبیین و توجیه آنها نیازمند رجوع به شاخصه‌های فرهنگ و جهان‌بینی اسلامی است.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی نحوه مفهوم‌سازی استعاری جنگ و موضوعات مرتبط با آن مانند شهادت/مرگ، جبهه، نیروهای خودی و نیروهای دشمن در کتاب «وقتی مهتاب گم شد» در این پژوهش نشان داد که نویسنده این کتاب جنگ را بر بستر فرهنگ درک و بیان کرده است. به عبارت دیگر، استعاره‌هایی که وی برای بیان مفاهیم یادشده به کار برده عمدتاً دارای مبنا و شالوده فرهنگی هستند و درک آنها مستلزم آشنایی با نگرش‌ها، باورها و تفکرات فرهنگی و به‌ویژه اسلامی است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که استعاره‌ها علاوه بر آنکه دارای شالوده جسمانی (بدنمند) هستند، از شالوده فرهنگی نیز برخوردارند. به عبارت دیگر، چنان‌که یو (Yu, 2008) اشاره می‌کند، استعاره حاصل برهم‌کنش بدن و فرهنگ است. نگاشت‌های استعاری عمدتاً مبتنی بر تجربه‌های بدنمند ما هستند و انتخاب این تجارب برای بیان مفاهیم خاص بستگی به ادراک فرهنگی ما دارد.

استعاره‌هایی که برای بیان مفهوم شهادت به کار رفته‌اند دارای مبانی فرهنگی قوی و غنی‌اند و ریشه در نوع جهان‌بینی و اعتقادات خاص اسلامی دارند که مرگ/شهادت را امری مطلوب و سفری به سوی خداوند یا راهی برای رسیدن به لقای الهی می‌داند. استعاره «جبهه، کربلا است» نیز حاصل از تفکر و فرهنگ اسلامی و به‌ویژه شیعی است که جبهه را مکانی مقدس قلمداد کرده و رزمندگان را به مثابه یاران امام حسین در کربلا مفهوم‌سازی می‌کند. همچنین از آنجا که اختصاص ویژگی‌های مثبت و منفی به حیوانات در هر جامعه‌ای ریشه در نگاه فرهنگی آن جامعه دارد، استفاده از استعاره‌های مبتنی بر حوزه مفهومی حیوانات برای توصیف ویژگی‌های نیروهای خودی و دشمن نیز دارای ابعاد فرهنگ‌ویژه قوی است. اینکه کدام حیوانات برای مفهوم‌سازی نیروهای خودی و کدام یک برای مفهوم‌سازی نیروهای دشمن به کار روند و این

مفهوم‌سازی مبتنی بر کدام ویژگی‌ها و خصلت‌های حیوانات باشد وابستگی شدیدی به فرهنگ ایرانی-اسلامی و نوع نگاه این فرهنگ به حیوانات دارد. این استعاره‌ها که آنها را می‌توان استعاره‌های فرهنگی (cultural metaphors) نامید، موارد خاصی از مفهوم‌سازی‌های فرهنگی‌اند (Sharifian, 2017: 2). یکی از راه‌های آشنایی با شناخت فرهنگی (cultural cognition) هر جامعه بررسی مفهوم‌سازی‌های فرهنگی آن جامعه است که بخش مهمی از آن در استعاره‌های فرهنگی انعکاس می‌یابد. مطالعه استعاره‌های به‌کاررفته برای بیان مفاهیم مرتبط با جنگ و جبهه در این پژوهش ما را به درک بهتری از شناخت فرهنگی جامعه ایرانی در رابطه پدیده‌هایی مانند جنگ، جبهه و شهادت می‌رساند و نشان می‌دهد که این پدیده‌ها در جهان‌بینی این جامعه چگونه مفهوم‌سازی می‌شوند و از چه زاویه‌ای نگریسته می‌شوند.

علاوه بر ابعاد فرهنگی استعاره‌ها، یکی از نکات جالب توجه در استعاره‌های یافت‌شده در این پژوهش این است که در استعاره‌های به‌کاررفته برای مفهوم‌سازی ابزارهای جنگی هر دو حوزه مبدأ و مقصد استعاری عینی و ملموس‌اند و به نظر می‌رسد که هدف از کاربرد این استعاره‌ها برجسته‌سازی جنبه‌های خاصی از ابزارآلات جنگی و شرایط دشواری بوده است که در نتیجه کاربرد این ابزارآلات در جبهه به وجود آمده است. این واقعیت برخلاف آن چیزی است که لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) به عنوان بنیانگذاران نظریه استعاره مفهومی ادعا می‌کنند که در استعاره‌ها غالباً مفاهیم انتزاعی به واسطه مفاهیم عینی درک و بیان می‌شوند.

در پایان باید اشاره کرد که یافته‌های این پژوهش همسو با دیدگاه کووچش (۲۰۱۰: ۱۸) که حوزه مفهومی حیوانات را جزء زایاترین و غنی‌ترین حوزه‌های مبدأ استعاری به شمار می‌آورد، نشان داد که نویسندگان برای مفهوم‌سازی نیروهای خودی و دشمن استفاده قابل توجهی از حوزه مفهومی حیوانات کرده‌اند و به کمک استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات ویژگی‌ها و خصلت‌های مثبت نیروهای خودی و ویژگی‌ها و خصایص منفی نیروهای دشمن را مفهوم‌سازی و برجسته کرده‌اند.

کتاب‌نامه

- پورنوروز، مریم (۱۳۹۸). بررسی استعاره‌های مفهومی در اشعار شاعران زن و مرد دفاع مقدس. نخستین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه. شیراز. <https://civilica.com/doc/938698>
- حسام، حمید (۱۳۹۴). وقتی مهتاب گم شد. تهران: انتشارات سوره مهر.

۱۹۸ زبان‌شناخت، سال ۱۴، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- علیزاده، ناصر؛ روحی کیاسر، اعظم (۱۳۹۷). استعاره‌های مفهومی در شعر دفاع مقدس. *ادبیات پایداری*، ۱۰ (۱۸)، ۲۴۷-۲۶۶.
- فراگردی، عصمت (۱۳۹۱). بررسی استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی در ادبیات داستانی جنگ ایران و عراق. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی. دانشگاه فردوسی مشهد.
- استاجی، اعظم؛ شریفی، شهلا؛ فراگردی، عصمت و رستمیان، مرتضی (۱۳۹۷). بررسی استعاره‌های مبتنی بر نام حیوانات در ادبیات دفاع مقدس. *ادبیات پایداری*، ۱۰ (۱۸)، ۱-۲۴.
- قبادی، مطهره؛ خان‌محمدی، فاطمه (۱۳۹۸). استعاره مفهومی در دو رمان مرتبط با دفاع مقدس. *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۱۰ (۳۶)، ۹۵-۱۱۶.
- معروف، مجتبی (۱۳۹۵). استعاره‌های شهید و شهادت در شعر دفاع مقدس بر اساس استعاره مفهومی. *همایش ملی ادبیات پایداری*، دانشگاه گیلان، رشت.
- هاشمی، زهره (۱۳۸۹). نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون. *ادب‌پژوهی*، ۴ (۱۲)، ۱۱۹-۱۴۰.

- Bronfen, E., & Goodwin, S. W. (1993). "Introduction". In Sarah Webster Goodwin & Elisabeth Bronfen (Eds.), *Death and Representation* (pp. 3-25). Baltimore: Johns Hopkins UP.
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Gibbs, R. W., Jr. (2017). *Metaphor wars: Conceptual metaphors in human life*. Cambridge: Cambridge University Press.
- James, K. (2009). *Death, gender, and sexuality in contemporary adolescent literature*. London and New York: Routledge.
- Kearl, M. (1997). You Never Have to Die! On Mormons, NDEs, Cryonics, and the American Immortalist Ethos. In Kathy Charmaz, Glennys Howarth, & Allan Kellehear (Eds.), *The Unknown Country: Death in Australia, Britain and the USA* (pp. 184-197). Houndmills, UK: Macmillan.
- Kövecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction* (2nd Ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Kövecses, Z. (2018). Metaphor in media language and cognition: A perspective from conceptual metaphor theory. In *Lege artis. Language yesterday, today, tomorrow. The journal of University of SS Cyril and Methodius in Trnava*. Warsaw: De Gruyter Open, III (1), 124-141.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (ed.), *Metaphor and thought* (pp. 202-251). New York: Cambridge University Press.
- Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live by*. Chicago: University of Chicago Press.

استعاره‌های جنگ بر بستر فرهنگ ... (احلام غلام‌شاهی و دیگران) ۱۹۹

Lakoff, G., & Johnson, M. (1999). *Philosophy in the Flesh: The Embodied Mind and Its Challenge to Western Thought*, New York: Basic Books.

Saeed, J. I. (2016). *Semantics* (4th ed.). Malden, MA: Blackwell.

Sharifian, F. (2017). *Cultural Linguistics: Cultural conceptualisations and language*. Amsterdam / Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.

Yu, N. (2008). Metaphor from body and culture. In R. W. Gibbs, Jr. (Ed.), *The Cambridge handbook of metaphor and thought* (pp. 247-261). New York: Cambridge University Press.